

جان نگرپونته: از آمریکای مرکزی تا عراق

نوآم چامسکی

ترجمه بهرام قدیمی

یک اصل اخلاقی وجود دارد که حتی در دانشگاه‌ها هم نمی‌تواند باعث ایجاد جر و بحث شود و آن اینکه باید در مورد خودمان همان معیاری را بکار ببریم که برای دیگران بکار می‌بریم و البته با همتی بیشتر. معمولاً اگر دولتهایی قدرت آن را دارند که معاف از مجازات دست به عملی بزنند، خود، اصول اخلاقی را زیر پا می‌نهند نه قواعد را، زیرا خودشان هستند که قواعد را تعیین می‌کنند. اگر خود را از اصول جهانشمول معاف بدانیم، خود را محق می‌دانیم که هر کاری بکنیم و دائم هم این کار را تکرار کنیم. ما هر روز شاهد نمونه‌های تازه‌ای هستیم که بر ملا می‌شود.

در همین ماه گذشته جان نگرپونته John Negroponte به عنوان سفیر جدید ایالات متحده آمریکا در عراق به بغداد رفت، تا بزرگترین مأموریت دیپلماتیک جهان را رهبری کند. منظور اعطای استقلال به عراقی‌هاست و پایان بخشیدن به «مأموریت مسیحانه» جرج دبلیو بوش در استقرار دموکراسی در خاورمیانه و جهان. دست کم، این چیزی است که با تشریفات پر طمطراق خبرش را به ما دادند.

اما هیچکس حق ندارد سابقه مشکوک این سفیر را کشف کند: نگرپونته درشش‌ساله به عنوان سفیر ایالات متحده آمریکا در هندوراس سال‌های ۱۹۸۰ آموخته است. در آن زمان رونالد ریگان نخستین جنگ با تروریسم را در آمریکای مرکزی و خاور میانه راه انداخته بود.

در ماه آوریل، کارلا آنه رابینز Carla Anne Robbins در وال ستریت ژورنال مقاله‌ای تحت عنوان «پروکونسول مدرن» در باره انتصاب نگرپونته در عراق نوشت. در هندوراس نگرپونته را به نام «پروکونسول» (حاکم با اختیارات مطلق) می‌خواندند. این لقب والیان قدرتمند در دوران استعمار بود. دومین سفارتخانه بزرگ ایالات متحده در آمریکای لاتین در هندوراس قرار داشت. در آن جا و در آن دوران بزرگترین پایگاه ویژه خود را در سطح جهانی برپا کرده بودند.

رابینز اشاره می‌کند که گروه‌های فعال در زمینه حقوق بشر از نگرپونته انتقاد می‌کردند زیرا بر نقض حقوق بشر توسط ارتش هندوراس «سرپوش می‌گذاشت»، این تعبیر مؤدبانه‌ای است برای معرفی تروریسم دولتی به شکل گسترده آن، که هدفی نداشت جز «تأمین جریان کمک‌های ایالات متحده آمریکا» به این کشور که دارای موقعیتی حیاتی برای واشنگتن بود. این کشور «پایگاه جنگ استتار شده ریگان با دولت ساندینیست نیکاراگوئه» بود.

این جنگ استتار شده پس از آن که انقلاب ساندینیستی کنترل نیکاراگوئه را بدست گرفت آغاز شد. ترس واشنگتن این بود که یک کوبای دیگر در این کشور آمریکای مرکزی قد علم کند. در هندوراس وظیفه پروکونسول نگرپونته نظارت و سرپرستی پایگاه‌هایی بود که در آن ارتشی از مزدوران تروریست یعنی کنتراها ایجاد شده، مسلح گردیده و به نیکاراگوئه اعزام شده بود تا ساندینیست‌ها را به شکست بکشاند.

در سال ۱۹۸۴ نیکاراگوئه به شیوه‌ای صحیح پاسخ داد و به دادگاه بین‌المللی عدالت در لاهه علیه ایالات متحده شکایت کرد. دادگاه به آمریکا حکم کرد تا به «استفاده غیر قانونی از قدرت» یا به عبارتی روشنتر، به تروریسم بین‌المللی علیه نیکاراگوئه پایان دهد، و خسارات وارده را بنا به حکم ابلاغ شده جبران کند. اما واشنگتن حکم دادگاه را نادیده گرفت. بعد ها شورای امنیت سازمان ملل دو قطعنامه صادر کرد که در آن از همه دولت‌ها

می خواست قوانین بین المللی را مراعات کنند.

مشاور حقوقی وزارت خارجه، آبراهام اسفایر Abraham Sfaer، منطق کاخ سفید را این گونه توضیح داد: فرض را بر این می گذاریم که بخش بزرگی از جهان «با ما همنظر نباشند»، ولی ما باید «حق خود را حفظ کنیم»؛ حق اینکه در چه موردی چگونه عمل کنیم «ضرورتاً در چهارچوب حقوقی ایالات متحده قرار می گیرد و دقیقاً همان شکلی را به خود میگیرد که ایالات متحده تعیین می کند». این بار، عملکرد در نیکاراگوئه است که در دادگاه محکوم شده نه بیش از آن.

تحقیر حکم دادگاه توسط واشنگتن و تکبر ایالات متحده علیه جامعه بین المللی می تواند در رابطه با شرایط فعلی در عراق نیز مهم باشد.

حاصل کارزار علیه نیکاراگوئه ایجاد یک دمکراسی وابسته با هزینه ای گزاف و غیر قابل محاسبه بود مگر نه این است که قربانیان غیرنظامی را ده ها هزار نفر برآورد می کنند. به قول توماس کاروترز Thomas Carothers، تاریخدان برجسته و کارشناس در زمینه استقرار دموکراسی در آمریکای لاتین، شمار کسانی که جانشان را از دست دادند «به طور نسبی بسیار بزرگتر از تعداد کسانی است که در جنگ داخلی آمریکا یا در تمامی جنگ های قرن بیستم» کشته شده اند.

کاروترز نه تنها از دید یک کارشناس حرفه ای، بلکه به مثابه یک مطلع متبحر می نویسد. وی در دوران ریگان، در عصر برنامه «استحکام دمکراسی» در آمریکای مرکزی، در وزارت خارجه کار می کرد.

کاروترز مدعی است که طرح های ریگان هرچند «ناکام ماند»، اما «صادقانه» بود، زیرا واشنگتن تنها می توانست «اشکال محدودی از تغییرات دمکراتیک را از بالا به پائین تحمل کند، تغییراتی که ساختار سنتی قدرت را به مخاطره نیندازد، زیرا ایالات متحده از مدت ها پیش متحد این ساختارها بوده است». این یک ممانعت تاریخی در برابر طرح های استقرار دمکراسی است که ظاهراً عراقی ها آن را خوب می فهمند، حتی اگر خود ما نفهمیم. در حال حاضر، نیکاراگوئه دومین کشور فقیر در این نیمکره است (پیش از آن هائیتی قرار دارد، یعنی یکی دیگر از کشورهایی که در سراسر قرن بیستم ایالات متحده در آن مداخله نظامی داشته است).

حدود ۶۰٪ کودکان زیر دو سال در نیکاراگوئه بر اثر سوء تغذیه دچار کم خونی اند. این یکی از نشانه های شکستی است که می توان میزان پیروزی دمکراسی را با آن سنجید.

دولت جرج دبلیو بوش در حالی که همان متخصصینی را به کار می گیرد که در آمریکای مرکزی کار می کردند، اطمینان می دهد که آرزویش بردن دمکراسی به عراق است.

در مراسم انتصاب نگرپونته، از کارزار بین المللی علیه تروریسم در نیکاراگوئه به شکلی گذرا سخن رفت، ولی از آن به عنوان موضوعی که به خودی خود اهمیت دارد، حرفی زده نشد زیرا ایالات متحده از رعایت اصول جهانشمول معاف است.

چند روز پس از برگزیدن نگرپونته، هندوراس نیروهای نظامی اش را از عراق عقب کشید، شاید اتفاقی بود. شاید هم هندوراسی ها چیزهایی از دورانی که نگرپونته آنجا بود به خاطر می آورند. اما اینها چیزهایی است که ما ترجیح می دهیم فراموش کنیم.

منتشر شده در:

www.rebellion.org و روزنامه لا خورنادا La Jornada، چاپ مکزیک، شنبه ۲ اوت ۲۰۰۴

www.peykarandees.org

انتشارات اندیشه و پیکار